

دفاع از سوسیالیسم یا فرار از جنبش انقلابی کردستان و کومه‌له

بدنبال اعلام فراکسیون فعالیت تحت نام کومه‌له، تعدادی از رفقا سراسیمه قلم بدست گرفته و با تکرار مکررات، و با به‌عاریت گرفتن فاکتها و استدلالهای دیگران به تکاپو افتاده تا گویا از انحراف در حکا جلو‌گیری نموده و از سوسیالیسم در مقابل جریانات انحرافی درون حزب کمونیست ایران دفاع نمایند. این رفقا تا چه اندازه در ابراز نظرات خود پیرامون تحولات اخیر به حقوق و آزادی بیان مندرج در برنامه‌ی حکا خود را متعهد میدانند، جای تعمق است اما از آن گذشته هلهله و سروصدا راه انداختن آنان حول حوش تصمیم رفقای فراکسیون و تقدس تصمیم به تشکیل حکا در حدود سه دهه پیش را نمیتوان تنها در منطق منکر شونده‌ی ایشان جستجو کرد. این واقعیت مسلم که کومه‌له یک جریان سوسیالیستی قبل از پیوستن به حکا بر کسی پوشیده نیست اما با تشکیل حکا کومه‌له به حزب طبقه‌ی کارگر تبدیل نشد و دچار افت و خیزهای بیشماری گردید که تشکیل فراکسیون یکی از آنها است بعنوان یک راه معقولانه برای برون رفت از بحران کوبیدن بر طبل پیروزی. این راه حل تا چه اندازه واقعی و ممکن است بستگی به توازن نیروها و تحولاتی است که در آینده کومه‌له با آنها روبرو خواهد بود. اما تکرار این شعار که گویا تشکیل حکا یک حرکت درست و بجا در یک دوره‌ی معین از عمر جنبش چپ بوده، تا چه اندازه درست و واقعی است بجای خود بماند. چون در این رابطه حتی یک تحقیق ساده و بیطرفانه صورت نگرفته است تا میزان سود و زیان و ضرر ایجاد و پیوستن به حکا بعد از سه دهه را مورد ارزیابی دقیق قرار دهد. تازه فرض کنیم که چنین کاری یعنی تشکیل حکا امری درست و بجا بوده باشد، اما هنگامیکه زیان و ضررهایی که چنین پیوستنی به سهند را بررسی میکنیم میبینیم نوعی بحران هویتی، از خودگریزی و از خودبیگانگی کادرهای قدیمی کومه‌له را در قاموس تشکلهای حکاها و یا حتی بطور انفرادی را مشاهده میکنیم. این بحران هویتی بدلیل تزریق فرهنگ و تفکری بیگانه به جنبشی بومی و منطقه‌ای بود که هضم و جذب آن برای همه یکسان نبود و تبیینهای مختلفی را سبب گردید. تفکرات و فرهنگی که با فرهنگ و مناسبات اعضا، کادرها و حتی مردم بومی کردستان آسمان و زمین تفاوت داشت. نمونه‌ی چنین بحران هویتی را در از هم پاشیدن خانواده‌های مهاجر در کشورهای اروپایی میبینیم، که با در رو در رو قرار گرفتن با سنتها و فرهنگهای تازه سبب فرار دختران جوان از خانواده، طلاق و حتی از هم پاشیدنهای مشترکات میشود. با ورود سهند، بخش زیادی از کادرها و رهبران مقهور سخنوری و قدرت بیان افراد سهندی از جمله مرحوم حکمت شدند و برای بیان تمایز خود حتی شیوه‌ی حرف زدن، رفتار و کردار خود را عوض نموده و تلاش میگردید که با فرهنگ و سنتهای رهبر بیشتر نزدیک بشوند. تلاش اعضای سابق کومه‌له در قالب حکاها نمونه‌ی گویای این خودبیگانگی و تلاش نافرجام است. اما شیوه‌ی دیگر از این خودبیگانگی در نوعی فوبیا در تفکر بسیاری از رفقا که خود را مدافع سوسیالیسم و حکا میدانند قابل مشاهده

است. گویا با تکرار اینکه که تشکیل حکا درست بوده و بنابراین تا ابد میتوان از خیر و برکت این حرکت درست استفاده کرد. اما رفقا این حرکت اگر به باور شما هم درست بوده باشد، بخودی خود کافی نیست چون در حال حاضر تاریخ مصرف این راه مدتهاست تمام شده، و مولفات و مقولات تازه‌ای در منطقه و بخصوص در کردستان پدیدار گشته که یک حرکت درست بیست سی سال گذشته نمیتواند جوابگوی نیازهای امروز باشد. بدینمظور اعلام فراکسیون بعنوان گامی برای ایجاد بحث، دیالوگ و روشن شدن زوایای تاکتیکها و تبیین از واقعیات روز بایستی قلمداد شود نه انحراف و یا آماده کردن زمینه‌ی برای انشعاب. برپا کردن هیاهو و بستن اتهام و قلمداد کردن رفقای خودی به عنوان ناسیوالیست، انحرافی و غیره مدتهاست به اثری خود را نشان داده است و بیشتر به تفکرات و گفتمان حدکا شبیه است، که ناراضیان را متهم به خیانت به حزب و راه شهیدان میکردند. چه دوست داشته باشیم یا نه، جنبش کردستان کومه‌له‌ای را میطلبد که به نیازهای این جنبش از زاویه منافع طبقات پایینی جامعه، زنان، روشنفکران جواب بدهد. تنها و با تکرار شعارات دهن پرکن و موکول کردن حل مسئله‌ی ملی در کردستان به فردای بعد از بقدرت رسیدن حکا و به تبع آن طبقه‌ی کارگر ایران یک فرار از روی عجز بیش نیست. سنت دفاع از کومه‌له نه صرفا برای تقدیس تشکیلات و موجودیت کومه‌له دیرپاتر از موجودیت حکا و کنگره‌های روتین آن است. این سنتها برای تامین رهبری انسانیت بر جنبش انقلابی کردستان بوجود آمده و ادامه یافته است بنابراین زندانی کردن این جنبش آشکارا جلو چشم کسانی که جوانی، زندگی، خانواده و هستی شان را برای دفاع و تبدیل کومه‌له به بدیل انسانیت در مقابل احزاب معامله‌گر، قربانی نموده‌اند، توسط اقلیتی که در حال حاضر اهرم تشکیلات را در دست گرفته‌اند، دیگر بسر رسیده است، کومه‌له جدا از توده‌های فقیر و زحمتکش کردستان شانس زنده ماندن ندارد و به همین ترتیب نیز سرنوشت این جنبش انقلابی را بدست احزاب غیر توده‌ای و حتی ارتجاعی سپردن قابل بخشش نیست. با توجه به تمام فاکتهای موجود دیگر دوران تقدم تشکیلات بر سروشت مردم به پایان رسیده است، کومه‌له بایستی برای سازمان دادن حاکمیت مردم در کردستان با نام و تاریخ خود در صحنه حضور پیدا کند و با زبانی دوزخ شعار و تحلیلهای خیالی جنبش کردستان را برای ایجاد دولت مستقل کردی رهبری کند، دولتی که در آن در زمان حضور و حدم حضور نیروهای سرکوبگر و اشغالگر اسلامی بتواند از خود مردم برای خدمت بخود مرد باشد. تجارب فلسطین، کردستان عراق و دهها ملت تحت ستم دیگر این واقعیت را بیشتر روشنتر مینماید که هر جریانی که برای ایجاد دولت و تسخیر قدرت سیاسی تلاش نکند از شانس رهبری جنبش نیز محروم خواهد ماند. از هم اکنون میتواند پایه‌های دولت کردستان در چهارچوب ویا خارج از چهارچوب ایران را پایه‌گذاری نمود، و سیستمهای حاکمیت مورد نظر را برای مردم توضیح داد و از آنها خواست که دولت سایه را در محلات و شهرها و رستاها در مقابل شوراها و اسلامی و تشکیلات دولت سرکوبگر تشکیل دهند. تنها تشکیل یک سندیکا و یا

اتحادیه دردی را درمان نمیکند، چو برای تامین رفاه اجتماعی نیاز به مشارکت مردم در حاکمیت و به تبع آن تسخیر قدرت سیاسی در جامعه است.

البته در نیت بسیاری از رفقا و تعهد و ایمانشان به عدالت و برابری انسانها شکی نیست، و هدف این نوشته نیز زیر سؤال بردن زحمات هیچیک از این عزیزان نیست. اما واقعیت موجودیت کومه‌له و جنبش کردستان دیرپاتر، و گویاتر از آنست که به راحتی بتوان کومه‌له را بطور ارادی به رهبری جنبشی که بقول این رفقا جنبش طبقه‌ی کارگر و سراسری ایران است مبدل کرد، و از انگیزه و علل واقعی شکلگیری کومه‌له که همانا جوابی انسانیت‌ر و معقولتر به معزل و محرومیت مردم در کردستان بوده‌است، دور نمود. اگر رفقا با این استدلال موافق نیستند لطف کنند چند نمونه از جنبش کومه‌له را در بخشهای مختلف کشور ایران ذکر کنند، که تنها به دلیل وجود جنبش کارگری به صحنه آمده باشند، و حالا در یکی از تشکیلاتهای سراسری حکا سازمان بلوچستان یا خوزستان حکا باشد. رفقای زیادی به این مسئله پرداخته‌اند و من برای جلوگیری از تکرار مکررات از این مبحث میگذرم. اما آنچه که در بحث رفقای دوآتشه و کمونیست مدافع حکا میبینم بیشتر به یاد یک فیلم کمدی انگلیسی به اسم زندگی برایان میافتم. داستان این فیلم از آنجا شروع میشود که پس از اشغال مناطق یهودی نشین سرزمین اسرائیل فعلی توسط رومیان نهضت صهیونیسم بمنظور مقابله با اشغالگری رومیان تشکیل میگردد. برایان جوانی یهودی است، که از مادری که مورد تجاوز توسط یک سرباز رومی حامله میشود بدنیا میآید. وقتی بزرگ میشود، در خانه‌شان شاهد آمد و شد سربازان رومی است مادرش در مورد فعالیت‌های ضد رومی به او میگوید که خودش نیمه‌اش از رومیان است و نباید با آنها بجنگد. این مسئله برایان را کنجکاو میکند و یک روز از مادر میپرسد، آیا رومیان به او تجاوز کردند، مادر میگوید در ابتدا بله اما... بهرحال برایان با نهضت صهیونیسم برای بیرون راندن آشنا میشود، و به او ماموریت داده میشود که بر روی دیوار محل زندگی سربازان رومی شعار بنویسد، که در حین شعار نویسی دستگیر میشود. پس از دستگیری یاد سخنان مادر میافتد و رومیان را قانع میکند که نیمه رومی است و بلاخره از دست آنها فرار میکند و در حین فرار در وسط جمعیتی از یهودیان که حول یک سخنران دیگر یهودی گردآمده‌اند، قرار میگیرد. مردم سراسیمه از او میخواهند راه نجاتشان را توضیح دهد، برایان که از ترس جان نفس نفس میزند میگوید که او هیچ راهی را بلد نیست مردم خودشان میدانند که راه را از چاه تشخیص دهند. این حرف سبب میشود که مردم کنجکاو بشوند و تا حد تقدس این سخنان ناشی از سراسیمگی را نزد خود تکرار کنند. اما برایان با مشاهده‌ی سربازانی که برای دستگیری مجدد او آمده‌اند پا بفرار میگذارد و مردم هم دنبالش دوان دوان راه میافتند تا رهبر آنها را به راه خیر رهنمون بشود. در حین راه برایان نعلین خود را ناچاراً و از ترس جان جا گذاشته و رو به صحرا پا بفرار میگذارد. مردم نیز که دنبال ایشان در حال فرار هستند نعلین را پیدا میکنند و

بخشی از آنان در مسیری که نعلین به آنطرف روی زمین افتاده برای یافتن برابیان که در واقع نقش عیس مسیح را برای آنان دارد راه میافتند. اما بخش دیگر دنبال خود برابیان راه میافتند که شتابان جامه‌ی کهنه‌اش نیز پاره میشود و بخش دیگر مردم دنبال تکه پاره‌ی جامه‌ی برابیان میدوند. بخش سوم همچنان دنبال خود برابیان میدوند که بلاخره او را در نزد پیرمرد تارک دنیای پیدا میکنند. برابیان مجبور به بازگشت به خانه میشود و مردم همچنان از او میخواهند که آنان را نصیحت نموده و راه خیر را به مردم نشان دهد. مادر که با معشوقه‌های رومی در خانه تنها مانده با ورود برابیان بزم و بساطش به هم میریزد، و با سرپایی چند تایی را بر سر برابیان میکوبد، و او را بخاطر اینکه این همه مردم را دنبال خود به دم خانه‌ی او کشانده‌است سرزنش میکند. مادر برابیان برای پراکندن جمعیت از پنجره سرش را بیرون میاورد و از مردم میخواهد که متفرق بشوند، از میان جمعیت یکی میپرسد، شما باکره هستید، مادر برابیان جواب میدهد، این مسئله‌ی خصوصی است، اما فرد سؤال کننده نتیجه میگیرد بنابراین ایشان باکره هستند. خلاصه این فیلم کمدی پروسه‌ی پدید آمدن آیین مسیحیت، شاخه‌های مختلف و قضیه‌ی باکره بود مریم را با زبانی کمدی و قشنگ توضیح میدهد. اما این چه ربطی به بحث رفقای ما دارد.؟؟؟ تا آنجایی که من شنیده و خوانده‌ام، کومه‌له بدون هیچ برنامه و حتی یک ایدئولوژی منسجم کارهای بسیار زیادی انجام داد، که در جنبش کمونیستی ایران بطور اعم و جنبش انقلابی کردستان بطور اخص بی نظیر بوده‌اند و صرف پیوند با توده‌ها و رهبری مبارزات انسانی آنها در سطوح مختلف کومه‌له را به یک جریان رادیکال و انسانی مبدل میکند، نه شعارهای درشت و بحثهای بی حاصل و روشنفکرانه. زندگی توده‌های مردم کردستان آنجا که رهبران اولیه‌ی کومه‌له به عنوان محل کار و فعالیت خود برگزیده بودند سرمشق مبارزات آنها نیز بود. تا آن زمان که کومه‌له بخشی از مردم بود در غیاب حکا در عرصه‌های گوناگون زندگی از مناسبات عقب مانده‌ی فرهنگی گرفته تا مبارزات برعلیه نظام سرکوبگر جمهوری اسلامی شرکت فعال نموده و مبارزات زیادی را نیز رهبری و به ثمر رساند. دنبال ظهور مرحوم مصور حکمت و جریان سهند، بخش زیادی مقهور و منکوب انشای روان فارسی ایشان میشوند و دنبال نعلین ایشان هنوز در صحرای حکاکاها درحال یافتن رهبر خویشند. تعدادی هم که دنبال تکه از لباس ایشانند در دنیای خود مشغول رازو نیازند و بقیه هم که دنبال برابیان هستند هنوز دارند برسر این بحث میکنند که مادر برابیان باکره است یا نه. این واقعیات برای خود مرحوم حکمت روشن بود، آنچه که ایشان و بقیه‌ی روشنفکران چپ ملت فارس بر اساس درک و توانایی خویش از ادبیات مارکسیستی ترجمه و بخورد بقیه‌ی جنبش چپ در ایران دادند، هنوز بسیاری را مجذوب خود نموده‌است. ادبیات مارکسیستی برای جوامعی که در آن مناسبات تولید سرمایه‌داری تنها دلیل تضادهای حاد جامعه بوده و میباشد، شاید بتواند سبب تعریف و روشن شدن اختلافات طبقاتی و نظام مزدی بشود، اما برای جوامعی چون ایران توضیح و تفهیم این مقولات تا بحال منجر به هیچ جنبش کارگری وسیعی نشده است

که حتی یک اعتصاب موفق را بتوان بر مبنی آن سازمان داد. هیاهوی اخیر که بپا شد تا از اسانلو لخ واونسا بسازند، و صفحات حکا را نیز پوشانید دال بر این مدعاست که جمهوری اسلامی در حال شوخی کردن با فعالین به اصطلاح کارگری است. باور به مارکسیسم به عنوان یک مذهب خشک و خالی و دویدن دنبال نعلین این و آن به اصطلاح لیدر، تئوریسین و سکرتر یک عارضه‌ی مزمن چپ در ایران بطور عام و و در کردستان بطور خاص است. با کمال تاسف این عارضه‌ی جانکاه در یک دوره و زمان بسیار حساسی یکی از محبوبترین جنبشهای انسانی و چپ در کردستان یعنی کومه را فراگرفت، که بعد نزدیک به سه دهه هنوز رفقای که زمانی در یک سنگر، و در بدترین شرایط زندگی در کنار هم بودند حالا در مقابل هم قرار گرفته‌اند، و اختلافات فکری را تا حد اختلاف شخصی و مبدایی کش داده‌اند. پدیده‌ی کمونیسم و عدالت طلبی نه مختص دوره‌ی مارکس و نه دوره حاضر است. این گرایش از قدیمیترین گرایش‌های انسانی در طول حیات انسان تا به امروز میباید، و تا زمانیکه ستم و نابرابری باشد، بزبانها و اشکال گوناگون خود را در شکل مبارزات انسانی و اجتماعی نشان خواهد داد. دفاع مذهبگونه و منحرف نامیدن رفقای خود از عوارض منفی هر جنبش اجتماعی و سیاسی است، که برای تیر خلاص زدن احتیاج به دشمن نیست. نه رفقای فراکسیون که خود نیز یکی از آنان میباشم و نه رفقای دیگر این حق را دارند که برخوردی غیر معقول را نسبت به همدیگر اعمال نمایند. این اختلاف نظرها اگر در مسیری درست هدایت شوند، میتوانند زمینه را برای بازگشت کومه‌له به جایگاهی واقعی آن فراهم نمایند. رفقای که فراکسیون را اعلام نموده‌اند، بدون شک تحلیل متفاوتتر از رفقای طرفدار موجودیت حکا دارند، تحلیلی که در ادبیات حکا اگر غریب نباشند حتما کم رنگ میباشند. کومه‌له نیز تنها به رفقای عضو حکا تعلق ندارد، چون کومه کلوب شخصی هیچ کس نبوده و نیست، کومه‌له جریانی است متعلق بتمامی انسانهای فقیر و زحمتکشی که با فعالیت و وابستگی به آن، شخصیت و کرامت پایمال شده‌ی انسانیشان نشاطی دوباره گرفته، و بسیاری از انسانهای شریفی که قربانی نابرابریهای اجتماعی شده بودند با حضور در صفوف کومه‌له خود را بازیافتند و به مبارزان راه رهایی انسان پیوستند. چنین جریانی را نمیتوان در چهارچوب خشک ایدئولوژی محبوس کرد، و به سرنوشت چریکهای فدایی دچار ساخت. کومه‌له هنوز در قلب مردم کردستان محبوب و رزمنده جای دارد، ۱۶ آذر را میتواند فراخوان بدهد، در حالیکه هیچگاه حکا این امکان را در هیچ نقطه‌ای از ایران نتوانسته و نخواهد توانست انجام بدهد. علیرغم تحمیل انشعابات و پراکندگیهای فراوان کومه‌له هنوز متعلق به همه یاران و دوستانی است که تکه پاره شدن کومه‌له آنها را نیز آزار میدهد. بنابراین در این اینجا روی سخن با همه‌ی رفقای قدیمی و جدید است که بتوانند فراکسیون فعالیت تحت نام کومه‌له را از هر کانالی که لازم میدانند تقویت و پشتیبانی نمایند. بنظر من تنها راه رسیدن به این هدف مهم پیوستن به کومه‌له و نجات آن از درون است. با نوشتن و نقد نظرات رفقای که در مقابل این فراکسیون قلم بدست میگیرند، کاری از پیش برده

نمیشود. بایستی از مکانیسمهای تشکیلاتی و قانونی و دمکراتیک برای بازگشت به کومه‌له‌ای که نه تنها برای تحکیم حاکمیت سازمانی خود فعالیت نمیکرد بلکه با هدف بیرون راندن نیروهای اشغالگر و ایجاد حاکمیت فقرا و زحمتکشان زنان و مردان را مبارز را سازمان داد و مقاومتی انسانی را در ابعادی بوسعت کردستان از حالت بالفعل به حالت بالقوه درآورد، مبارزه نمود. من بنوبه‌ی خود از تشکیل فراکسیون نه برای و یا با هدف ایجاد انشعابی دیگر بلکه برای روشن شدن مرزبندیها و تعاریفی که کومه‌له و نقش آن بعمل میاید حمایت کرده و میکنم. و بدین ترتیب نیز اعلام میکنم، که انشعاب و جدایی راه حل برونرفت از بحران کنونی نیست، بلکه گسترش و بکارگیری مکانیسمهای دمکراتیک و تشکیلاتی تنها ابزاری هستند که همبستگی و پیوستگی تشکیلاتی کومه‌له را تضمین نموده و در همان حال نیز با تحمل نظرات و اختلافات همدیگر در شکلی متمدنانه در واقع از حالت افراد سربزیر و به‌به و چه چه گو بیرون آمده و بجای پرخاش و اتهام به دیالوگ میپردازیم. بحثهای ما تا ابد نمیتواند ادامه بیابد، و در نهایت شاید از طریق یک فرآیند تشکیلاتی بعد از یک سقف زمانی معین بشود سرنوشت آن را نیز مشخص نمود. اما برای پایان دادن به چنین بحثهایی بایستی تمامی کسانی که خود را متعلق به کومه‌له میدانند، با حفظ احترام رفیقانه‌ی همدیگر تلاش کنند که چهره‌ی انسانی کومه‌له با مسائلی که تا بحال اتفاق افتاده و تحت نام کومه‌له در سایتهای اینترنتی نیز اعلام شده‌است مخدوش نشود. این ساده‌ترین اصولی است که ما در برنامه‌ی سیاسی خود بارها شنیده‌ایم و خوانده‌ایم. در خاتمه آنچه که از نظرتان گذشت تنها نظرات و برداشت شخصی من از شرایط موجود است.

انور م. نروژ

۲۰۰۷.۲۰۰۸